

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۳۳ ه.ق - بَقِیَّهِ اللّٰهِ خَیْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِیْنَ)

۹ آذر ۹۰

خطبه‌ی شب پنجم

حمد و شکرِ الله، آفریننده‌ی مخلوقاتِ عالم را سزاست که کتابِ آسمانی فرمود: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم؛ ما می‌خوانیمش به یگانگی و بخشندگی؛ پس پروردگارا به خلیفہاتِ ترحم کن؛ جانشینت در زمین را در لقای رحمت جای ده تا همواره سر بر آستانِ بندگی بساید و جز تو را نخواند.

قلب‌ها در سینه‌ی آدمیان همانند یکدیگر است با یک ساختمان در خلقت، ولی اسرارش، اسرارِ آفرینش است؛ چگونه کسی قادر است تا بر چهره‌ای بنگرد و اسرارِ قلبش را بازگو کند؟ آن اسرار، جز برای خالقش آشکار نمی‌شود پس همگی سر به آستانِ خالق می‌ساییم که مأوای هر درمانده‌ای است؛ درمانده از درکِ اسرارِ وجودش؛ وجودی که هزاران نقشِ خلقت را در جسمِ خاکی‌اش به ودیعه دارد؛ گاه امانت‌دار خوبی است و گاه خائنی که خیانتش، دفترِ وجود را می‌بندد و رازِ خلقت را دگرگون می‌کند پس به خود بنگریم، کی هستیم؟ آیا کلیدهای صندوقچه‌ی خلقت را یافته‌ایم و یا در سرداب‌های سرگردانی به دنبالِ کلیدسازی هستیم که قفلِ وجودمان را بگشاید؟ اگر به دنبالِ کلیدساز هستیم آدرسش در کتابِ آسمانی است، بروید تا قفلِ وجودتان را بگشاید و رازِ بندگی‌تان را آشکار کند؛ همانند یارانِ حسین بن علی (ع) که جانشان را با کلیدِ امامت گشودند و به راهی رفتند که خالقشان آدرسش را فرموده بود پس آماده باشید تا دستتان را به یارانِ همه جاودان دهید تا قفلِ وجودتان را با گفتنِ رازِ قلبشان، بگشایند.

کاروان مولا اباعبدالله (ع) از مکہ‌ی مکرمه خارج می‌شود؛ آرام آرام دیگر کعبه دیده نمی‌شود؛ حضرت خطاب به یاران می‌فرماید: کعبه را در قلبتان طواف کنید و از آن جدا نشوید، ما را در هدفی که داریم همراه است.

حضرت زینب کبری (س) پیشِ برادر می‌آیند و می‌فرمایند: ای جانشین جدم، آیا قلبِ زینب می‌تواند آن سینه‌ی پر رمز و راز را همراهی کند تا از سرچشمه‌ی سلسبیلش، جرعه‌ای بنوشد؟

امام حسین (ع) با تبسمی می‌فرمایند: یاران و همراهانِ من آینه‌ی لطف و رحمتِ پروردگار یکتا هستند؛ آینه را در سینه‌ام جای خواهم داد تا زمان‌ها در آن بنگرند و اخلاص و بندگی را بیاموزند. امام حسین (ع) امر می‌فرماید برای نماز ظهر توقف کنند؛ بعد از نماز رو به یاران می‌کنند و می‌فرمایند: ای همراهانِ امامت، بر شما آنچه انتخاب می‌کنید گوارتر از تمام نعمت‌های زمین و آسمان است پس از آن نعمت جدا نشوید و همواره بر سر سفره‌ی احسانش متنعم بمانید.

همه‌ی همراهان از نعمتی که پروردگار برایشان آماده فرموده تشکر می‌کنند و عهد می‌بندند که اطاعتشان همان باشد که رضای الهی در آن است.

کاروان به راه ادامه می‌دهد، به نزدیکی کوفه می‌رسد، امام می‌فرماید: امروز ۲۱ ذی‌الحجه است و تا کوفه ۴ روز راه است؛ وقتی به کوفه برسیم که یار و سفیرِ حق را به دیدار جدم فرستاده اند پس آن شهرِ پیمان شکن را تا قیامت، رسوای دهر می‌کنیم و از کنارش می‌گذریم.

امام به کوفه وارد نمی‌شوند و از بیرونِ کوفه به طرف کربلا حرکت می‌کنند. کمی از کوفه دور می‌شوند. حر با سپاهی مقابل امام می‌ایستد و می‌گوید: به کجا می‌روید؟ امام می‌فرماید: به بیابانی که مکانِ زندگی بهشتیان است.

حر با تعجب می‌پرسد: بهشتیان در بیابان چه می‌کنند؟ و امام می‌فرماید: آن بیابان با آبی تغذیه می‌شود که به زودی گلستانش، جان‌ها را به وجد می‌آورد.

حر مقابل امام می‌ایستد و می‌گوید: من نمی‌دانم آن بیابان کجاست؛ من مأمورم نگذارم بروید.

امام فرمودند: حر، آیا مجازات بستن راه بر امام عصرِ خود را می‌دانی؟ حر گفت: نه. فرمودند: در قیامت، دست و پایت با تو به مجادله برخاسته و به سرعت از تو

می‌گریزند و تو درحالی‌که چون خزندگان، شکم خود را بر روی زمین می‌کشی به‌طرف محشر حرکت می‌کنی و پوست شکم تو بر اثر کشیده شدن روی زمین، مجروح شده از آن خون جاری می‌شود و از خون آن جانورانی به وجود می‌آید که شروع به جویدن گوشت شکم تو می‌کنند و این عمل باز تکرار خواهد شد. من تو را آگاه کردم حال، انتخاب آن با توست.

با سخنان امام، حر به طرفی می‌گریزد و امام به راه ادامه می‌دهد و کم‌کم کاروان می‌رود تا وارد صحرای حق بر علیه باطل شود.

پروردگارا به گوش‌هایمان اذن شنیدن نخواست‌های امامان را دادید، از لطف و رحمت بی‌پایانت سپاس گذاریم پس به قدرت و رحمت بی‌پایانت، اذن شنیدن صدای امام عصرمان را به جانِ حقیرمان در این ایام هدیه کن تا سر از سجده‌ی شکر برننداریم و همواره سپاس گذار پروردگاران باشیم که ولایت را در خونمان جاودانه فرمود پس برای مرهم تمام دردهای روزگاران همگی فریاد می‌زنیم:

**اللهم عجل لولیک الفرج**